

اعلامیه مطبوعاتی

«کاری أون» گام توسعه یا وصله ای بر اقتصاد بحران زده؟

(ترجمه)

با اعلام دولت مبنی بر راه اندازی سلسله «کاری أون» به عنوان چتر واحد برای مجتمع های مصرفی و مراکز فروش دولتی، صحنه چنان جلوه کرد که گویا تلاشی برای بازطراحی تصویر تجارت داخلی در جریان است؛ لوحه های تازه، نظم بهتر و گفتمانی که از رقابت و مهار قیمت ها سخن می گوید، اما سوال اساسی این است: آیا با یک تحول در فلسفه مدیریت اقتصاد روبه رو هستیم، یا صرفاً بازیچه ای ابرارها در درون همان نظام پیشین؟

از نگاه اسلام، سیاست ها تنها بر اساس ظاهر اداری شان سنجیده نمی شوند، بلکه معیار ارزیابی آن ها ریشه های فکری و نظامی است که از آن سرچشمه می گیرند، نظام اقتصادی مجموعه ای از اقدامات پراکنده نیست؛ بلکه احکامی استوار بر عقیده است که شکل مالکیت، سازوکار توزیع ثروت، ماهیت پول و جایگاه دولت در برابر بازار را تعیین می کند.

بحران گرانی در مصر نه ناشی از کمبود مراکز فروش است و نه نتیجه نبود یک نشان تجاری واحد، ریشه بحران در پذیرش نظام سرمایه داری نهفته است؛ نظامی که بر پول کاغذی پیشتوانه استوار است و اقتصاد را به دام قرضه های ربوی می کشاند که منابع و توان جامعه را فرسایش می دهد، هم چنین پیوند زدن قیمت ها به بازار جهانی و نوسانات آن، در کنار گشودن راه برای احتکار کالاها و سلطه سرمایه، بر شدت این بحران افزوده است.

در چنین بستری، «کاری أون» به عنوان گامی تنظیمی برای بهبود کارایی و شاید کاهش حاشیه سود عرضه می شود؛ اما هم چنان در همان چارچوب پیشین فعالیت می کند: اقتصادی موسوم به آزاد اما هدایت شده، پولی کاغذی بدون پشتوانه، بدهکاری های رو به افزایش و بازاری که در محیطی نابرابر زیر سلطه سازوکار عرضه و تقاضا اداره می شود.

مسئله تنها به توسعه مراکز فروش محدود نمی شود، بلکه به ماهیت نیروهای بازمی گردد که بر مفاصل اقتصاد تسلط دارند. در سال های اخیر، حضور جنرال ها در بخش های گسترده ای از فعالیت اقتصادی گسترش یافته است؛ از مواد غذایی گرفته تا ساختمان سازی، واردات و توزیع، هنگامی که پروژه های تازه زیر چتر دولت راه اندازی می شود، پرسش بجا این است: چه کسی صلاحیت مدیریت واقعی را در دست دارد؟ و چه کسانی امتیازات را درو می کنند؟

مشارکت حلقه های نفوذ نظامی در پروژه های اقتصادی لزوماً به معنای کاهش گرانی برای مردم نیست؛ بلکه در اغلب موارد، اقتصاد به حوزه ای از امتیازات بسته تبدیل می شود که برای تضمین وفاداری سیاسی توزیع می گردد و سودها در درون شبکه قدرت بازتولید می شود، در چارچوب نظامی که بقای خود را از راه تقسیم منافع میان کانون های قدرت تأمین می کند، پروژه اقتصادی پیش از آن که ابزار رسیدگی به امور مردم باشد، وسیله تحکیم سلطه می گردد.

بر این اساس، ممکن است «کاری أون» به عنوان ابتکاری انسان دوستانه عرضه شود، در حالی که در عمل با ذهنیت گسترش سیطره و توسعه نفوذ اقتصادی نخبگان حاکم مدیریت گردد؛ در نتیجه بازار به عرصه تشدید قبضه بدل می شود، نه میدان عدالت و رسیدگی.

دیدگاه مطرح این است که دولت برای عرضه کالا با قیمت پایین تر با بخش خصوصی رقابت می کند؛ اما آیا وظیفه دولت رقابت با تاجران است؟ یا آن که مأموریت آن، رسیدگی به امور مردم بر اساس احکام شرع می باشد؟ مالکیت در اسلام به سه بخش تقسیم می شود: مالکیت فردی، مالکیت عامه (مانند معادن، انرژی و زیرساخت های بزرگ)، و مالکیت دولت.

مالکیت عامه شامل ثروت های بزرگ دایمی و شبه دایمی است که ملک امت به شمار می رود و دولت به نیابت از امت آن را اداره می کند. عواید این منابع باید در راه رسیدگی به امور جامعه مصرف شود، نه در پرداخت سود قرضه های ربوی. دولت برای مهار گرانی نیازی به ایجاد زنجیره فروشگاه ها ندارد؛ بلکه از منابع گسترده امت برخوردار است که می تواند از طریق آن وفور واقعی و ثبات قیمت ها را تأمین کند.

اما زمانی که منابع خصوصی سازی یا چپاول شود، یا با ذهنیت تجاری اداره گردد و یا عواید آن صرف تعهدات ربوی شود، دولت ناگزیر می گردد برای جبران اختلالی که خود پدید آورده است، وارد رقابت بازار شود.

سرمایه داری بازار را داور نهایی در تعیین قیمت می داند و دولت تنها در شرایط بحرانی به گونه استثنایی مداخله می کند، اما در اسلام، اصل بر آن است که قیمت ها بر اساس تعامل عرضه و تقاضا شکل گیرد، در عین حال احتکار منع شود، تقلب جرم پنداشته شود و اسباب ساختگی گرانی برچیده گردد.

تفاوت اساسی در این است که اسلام اجازه نمی دهد ساختار اقتصادی ای پدید آید که بحران های دوره ای تولید کند و سپس با اقدامات مسکن گونه آن را مهار نماید؛ بلکه اقتصادی را بنیاد می نهد که بر احکام شرعی منضبط است و از آغاز مانع شکل گیری اختلال می شود. پس آیا «کاری أون» احتکار کالاهای استراتژیک را از میان می برد؟ آیا سیاست پولی را دگرگون می سازد؟ آیا وابستگی به نهادهای استعماری غربی را پایان می دهد؟ یا تنها چهره فروش را آراسته تر می کند؟

بهبود مراکز فروش و سامان دهی بهتر عرضه ممکن است به صورت مقطعی از رنج برخی مردم بکاهد؛ اما نگاه فکری عمیق میان «مدیریت بحران در درون نظام» و «تغییر نظامی که بحران می آفریند» تفاوت می گذارد، یکپارچه سازی مجتمع های مصرفی در قالب یک نشان تجاری شاید کارایی را بالا برد یا حتی در آینده آن را به شرکتی آماده واگذاری به سرمایه گذاران خارجی بدل سازد؛ اما ماهیت اقتصادی را تغییر نمی دهد که نان را به نرخ دالر پیوند می زند، روغن را به قیمت بورس های جهانی گره می زند و بودجه را اسیر خدمت دین می سازد.

راه حل در بهبود ابزارهای سرمایه داری نیست، بلکه در جایگزین ساختن آن با نظام کامل اقتصاد اسلامی است؛ نظامی که ربا را حرام می گرداند، قرضه های ربوی را منع می کند و بر پولی تکیه دارد که در ذات خود ارزش حقیقی دارد؛ مانند طلا و نقره یا اسنادی که نماینده کامل آن ها باشد. این نظام احتکار را منع می کند، بازار را با احکام شرعی تنظیم می نماید، مالکیت های عامه را به سود امت اداره می کند و تأمین نیازهای اساسی هر فرد، خوراک، پوشاک و مسکن را تضمین می نماید، در چنین چارچوبی، کنترل قیمت یک شعار تبلیغاتی نیست، بلکه نتیجه طبیعی ثبات پولی و عدالت در توزیع است.

هر پروژه اقتصادی حامل پیام سیاسی است، راه اندازی «کاری أون» در میان موج های گرانی پیام آرام سازی دارد: دولت حضور دارد، مداخله می کند، رقابت می نماید و مهار می سازد، اما پرسش عمیق تر این است که چرا مردم اساساً به چنین مداخله ای نیاز پیدا کردند؟ و چرا بحران ها چنان تکرار شد که اصلاحات جزئی به عنوان دستاورد بزرگ عرضه می شود؟ تغییر واقعی از ویتترین فروشگاه ها آغاز نمی شود، بلکه از دگرگونی بنیاد فکری سیاست ها آغاز می گردد.

ای اهل کنانه! رنج شما بحران گذرایی نیست که با یک لوحه تازه یا زنجیره فروشگاهی نو حل شود، مشکل در نظامی است که روزی شما را اسیر قرضه ها ساخته، قیمت ها را به غرب گره زده و ثروت ها را از دسترس شما دور نگهداشته است. اسلام تنها برای اندرز معنوی نیامده، بلکه به عنوان نظامی فراگیر آمده است؛ نظامی که مال را همان گونه تنظیم می کند که عبادت را و رسیدگی را فرض بر دولت می سازد، نه لطف و منت، پس فریب مسکن ها را نخورید، درمان ریشه ای را بجوید و آگاه باشید که تغییر حقیقی با تغییر بنیاد اداره اقتصاد آغاز می شود، نه با تغییر چهره ها و ابزارها و نه حتی ظاهر سیاست ها.

ای اجناد کنانه! شما بخشی از همین مردمی هستید که از آتش گرانی می سوزند، مسئولیت شما تنها امنیتی نیست، بلکه تاریخی است؛ این که در کنار حق بایستید و دریابید که قدرت امت با پاسداری از یک نظام سرمایه داری ستمگر تحقق نمی یابد، بلکه با برپایی نظامی عادل که ظلم را از مردم برمی دارد.

اسلامی که سوگند به خدمت آن یاد کرده اید، همان اسلامی است که برپایی عدالت را واجب می گرداند، ربا را حرام می سازد، ثروت ها را ملک امت می داند نه گروه خاص و حاکم را مسؤول رسیدگی می شمارد نه گردآوری مالیات. معیار شمار مراکز فروش یا زیبایی لوحه ها نیست؛ بلکه میزان نزدیکی ما به حکم الله سبحانه و تعالی در اقتصاد و معیشت است. معیار آن چیزی است که الله سبحانه و تعالی درباره تطبیق احکام اسلام و برپایی دوباره دولت آن از ما خواهد پرسید. پس شما سربازان و یاران آن باشید و آن را بار دیگر گوهر درخشان در تاج امت سازید؛ باشد که الله سبحانه و تعالی از شما بپذیرد و به دست های شما فتح و عزت دنیا و کرامت آخرت را نصیب گرداند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَعْدِلُوا بِالْعَدْلِ﴾ [نساء: 58]

ترجمه: الله (سبحانه و تعالی) به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید! الله (سبحانه و تعالی)، اندرهای خوبی به شما می دهد! الله (سبحانه و تعالی)، شنوا و بیناست.